

تجلیل

محمدعلی رجبر*



نقدی پیرامون سخنرانی دکتر فیرحی با عنوان «عاشورا و بحران خلافت»

حرکات تروریستی مکه هم دمو کراتیک بود

گاهی اندیشمندان ما چنان محو پارادایم‌ها، گفتمان‌ها، الفاظ و اصطلاحات جدید می‌شوند که یادشان می‌رود اندیشه‌ورزی متد و روش علمی دارد نه متدی خطایی که بر تمثیلات و استحضانات استوار است و بعضاً هم پر است از مغالطاتی که تنها هیچ واقعیت و فکت عینی در بیرون ذهن ما ندارند، شاید بتوان برخی مقالاتی را که در فضای اندیشه کشور نگاشته می‌شود در همین زمره دانست که در بسیاری موارد حداقل ترسین مؤلفه‌های متدولوژی علمی را رعایت نمی‌کنند، بعضاً انسان چیز اینکه این خبط‌ها را به پای نگاه ایدئولوژیک صاحبان مقاله در دفاع از اندیشه‌های غربی و پارادایم‌های فکری بگذارد و آن را دفاعی غیر علمی و ایدئولوژیک بنامد، چیز دیگری به ذهنش نمی‌رسد!

■ ■ ■

چندی پیش دکتر فیرحی در باب «عاشورا و بحران خلافت» ادعاهایی بیان کردند که لازم به تبیین و روشننگری دارند، ایشان در آن سخنان تمام سعی و تلاشان را کردند که مدل مکی پیش از اسلام و بعد از آن را یک مدل دیکتاتوری و غیر دموکرات قرار دهد و مدل مدنی پیش از هجرت پیامبر به آنجا و بعد از آن را مدلی شورایی بنامد و بعد هم با این پیشفرض غیرواقع که حتی عنایت ندارد که مدینه قبل از پیامبر مدینه نام نداشت و یرث بود، نتیجه‌گیری کردند که خلافت غلبه مدل مکی بر مدل مدنی بود و این دیکتاتوری موجب پدید آمدن دولت رانتیر و بعد هم عامل پدید آوردن عاشورا شد.

مقاله پیش روطی چند بخش به بررسی برخی ادعاهای بیان شده در این سخنرانی می‌پردازد که در نخستین بخش تحت عنوان «موکرات‌ترین حرکت تروریستی دنیا در مکه»، پیشفرض دکتر فیرحی مبنی بر مدل دیکتاتوری در مکه را بررسی می‌کنیم.

دکتر تبیین مدل حاکم در مکه و یرث
 تبیین فیرحی اخیراً در سخنرانی خود مباحثی مطرح کرده است که در ادامه به نقد برخی از آنها خواهیم پرداخت:

۱- ایشان می‌گویند: «وقتی که به جامعه عرب قبل از اسلام نگاه می‌کنیم، شاهد دولت به معنای علمی امروزی خود نیستیم.» در همین راستا باید پرسید دولت مدرن به معنای امروزی (یعنی دولت- ملت) که از ۱۶۴۸ و با قرار داد وستفالیا در اروپا شکل گرفت، آیا اساساً در آن مقطع وجود خارجی داشت؟! که شما فقدان آن را نوعی نقص گرفته‌اید! آیا به غیر از وجود دو سیستم دولت شهر یا سیتی استیت و سیستم امپراتوری یا امپریال سیستم، سیستم دیگری هم وجود داشت؟

۲- فرموده‌اند که «مکه و مدینه دولت‌شهر بودند

منتها مدل مکی را دیکتاتوری می‌دانید و مدل مدنی را دموکرات؟»

جای سؤال است که ایشان این را بر اساس چه فکت تاریخی می‌فرمایند؟ دیکتاتور حاضر در مکه چه کسی است؟ ابوسفیان؟ ابوجهل؟ ابولهب؟ یا...

سیستم حاکم در یرث به مدینه بعد از هجرت حضرت رسول (ص) و مکه نه دیکتاتور به معنای تیرانی بود و نه دموکراسی، بلکه سیستم الیگارش‌ی بود، یعنی حکومت مبتنی بر حاکمیت گروهی. در مکه الیگارش‌ی قریش وجود داشت و در مدینه هم الیگارش‌ی یهود!

ضمن اینکه تقریباً تمامی تصمیمات در مکه شورایی انجام می‌شد حتی تصمیم به ترور پیامبر، کاری شورایی و از همه طوایف حاضر در مکه شکل گرفت، یعنی دموکرات‌ترین حرکت تروریستی جهان! مشارکت ۴۰ نفر از هر قبیله نشان می‌دهد هر ناسی به مدل اداره مکه پیش از پیامبر (ص) بدهیم؛ نسبتی با دیکتاتوری ندارد.

در مدینه نیز کاملاً الیگارش‌ی یهود حاکم شده بود و اوس و خزرج در بدترین شرایط استثماری قرار داشتند!

حتی خالص‌ترین دموکراسی در دولت شهرهای یونان هم به این نحو بود که تنها مردان بالغ و آزاد حق رأی و اظهار نظر داشتند.

با این حساب زنان چه آزاد و چه برده چه کوچک و چه بزرگ، افراد نابالغ چه زن و چه مرد و چه آزاد و چه برده، برده‌ها چه زن و چه مرد و چه کودک و چه بزرگ از این دایره خارج می‌شدند و چیزی حدود یک درصد باقی می‌ماند!

این مدل در دموکراسی امریکایی هم به وضوح قابل رؤیت است. پس اساساً ما دموکراسی خالص نداریم.

■ سیستم حکومتی مکه و یرث

بد نیست قدری ماهیت سیستم حاکم در یرث و مکه را قبل از اسلام بشکافیم تا به تحلیل بهتری در این زمینه برسیم.

۱- در اینکه سیستم اقتصادی در مکه و یرث متفاوت بود هیچ جای شک و شبهه نیست. مکه بر تجارت و سوداگری و دلالتی ابتدا شده بود که مسئله «ایلاف» برخاسته از آن است ولی سیستم اقتصادی در مدینه مبتنی بر کشاورزی و فئودالیته پایه‌گذاری شده بود، سیستمی که یهودیان بسیار زیر کانه همه قایل عرب در آن منطقه را طی یک پروسه به بردگی و استثمار گرفته بودند ضمن اینکه بسیار هنرمندانه اوس و خزرج را با تفرقه به جان هم می‌انداختند و آنها را در یک خفت و ذلت و خواری خاصی نگه می‌داشتند. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ اِذْ کُنْتُمْ اَعْدَآءٌ بَیْنَ قُلُوْبِکُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا وَ کُنْتُمْ عَلَی شَفَا حُفْرٍ وَ مِّنَ النَّارِ فَاَنْقَذَکُمْ مِنْهَا کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اللّٰهُ لَکُمْ اَیَّاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُوْنَ.»

پس مکه و مدینه از حیث سیستم اقتصادی قطعاً با هم متفاوت بودند.

۲- اما از حیث نوع حکومت بنده هم می‌پذیرم که هر دو دولت‌شهر بودند، منتها تفاوت چندانی در شورایی و غیر شورایی بودن و نبودن تصمیمات در مکه و یرث نبود. در هر دو یک طبقه خاص به شور می‌نشستند و تصمیمات را شورایی پیش می‌بردند. در مکه قریش اینگونه بودند. در مدینه هم یهودیان بن نظیر و بنی قینقاع و بنی مطلق و... اوس و خزرج هم که کاملاً استثمارزده شده بودند.

اتفاقاً مکه قدری هم حالت آرستوکراسی داشت تا الیگارش‌ی، یعنی قدری حساب‌شده‌تر عمل می‌کردند و تقریباً همه قبایل و طوایف را در امر حکومت مشارکت می‌دادند.

به همین خاطر پیامبر اسلام به رغم ۱۳ سال تلاش در مکه نتوانستند قبایل و طوایف خاصی را با خود همراه کنند، افراد خاصی را از طوایف همراه می‌کردند، اما قبایل و طوایف همراه نمی‌شدند، چون همراهی با پیامبر برایشان سودی نداشت و سیستم مکی و قریشی مبتنی بر مشارکت و شورایی اداره کردن بود. حتی بنی‌هاشم



هم کاملاً همراه پیامبر نبودند. چنانچه اشاره شد حتی در ترور پیامبر هم همه طوایف یکی شدند و از هر طایفه یک نفر داوطلب شد تا پیامبر را ترور کنند. یعنی در ترور هم شورایی عمل می‌کردند!

■ تغییر مدل حکومتی مدینه با اعتراض قبایل

اما اوس و خزرج با توجه به شرایط موجود در یرث و الیگارش‌ی شدید یهود که حاکم بود، تقریباً همه چیز خود را از دست رفته می‌دیدند، زمین‌ها، برده‌ها و فرزندانشان در خدمت یهودیان قرار گرفته بودند، لذا این بهترین شرایط بود برای ایجاد وحدت و اتحاد و همدلی و یکی شدن برای مبارزه گام به گام علیه اشرافیت یهود که همین گونه هم شد. لذا این آیه شورا بینهم، مربوط به صفات مؤمنین است و اگر زمینه و شأن نزول آن به را ملاحظه کنیم این موضوع را متوجه خواهیم شد، چون هم سوره مکی است و هم آیات قبل و بعد هم در مقام تبیین صفات مؤمنین است. اما آیهای که نشان‌دهنده تفرقه و اختلاف و درگیری بسیار شدید در مدینه قبل از هجرت رسول (ص) است، این آیه است: «وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ اِذْ کُنْتُمْ اَعْدَآءٌ بَیْنَ قُلُوْبِکُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا وَ کُنْتُمْ عَلَی شَفَا حُفْرٍ وَ مِّنَ النَّارِ فَاَنْقَذَکُمْ مِنْهَا کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اللّٰهُ لَکُمْ اَیَّاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُوْنَ.»

جالب‌تر است که شأن نزول این آیه مربوط به جریان نفوذ و تفرقه‌اندازی یهودیان در بین مسلمان و مؤمنین است.

آیات قبل از آیه فوق را مشاهده کنید:

«قُلْ يٰٓاَهْلَ الْکِتٰبِ لِمَ تَکْفُرُوْنَ بِآیٰتِ اللّٰهِ وَ اللّٰهِ شَهِیْدٌ عَلٰی مَا تَعْمَلُوْنَ (۹۸) قُلْ يٰٓاَهْلَ الْکِتٰبِ لِمَ تَقْعُدُوْنَ عَنِ سَبِیْلِ اللّٰهِ مَنْ اَمَرَ تَعْبُوْهُا عِوَجًا وَّ اَنْتُمْ شٰهِدَآءُ وَ مَالَهُ بَغَآضٌ اِلَی الدِّیْنِ اَوْ اَوَّلَ الْکِتٰبِ یَذُوْکُمْ بَعْدَ اِیْمَانِکُمْ کَافِرِیْنَ (۱۰۰) کَیْفَ تَکْفُرُوْنَ وَّ اَنْتُمْ تَتْلُوْنَ عَلَیْکُمْ آیٰتِ اللّٰهِ وَ فِیْکُمْ رَسُوْلٌ وَّ مِّنْ نَّحْنِمْ مَّالَهُ فِقْدٌ هُدٰی اِلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ (۱۰۱) تَنَزَّلُوْا وَاذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ اِذْ کُنْتُمْ اَعْدَآءٌ فَاَلْفَ بَیْن قُلُوْبِکُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا وَ کُنْتُمْ عَلَی شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَاَنْقَذَکُمْ مِنْهَا کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اللّٰهُ لَکُمْ اَیَّاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُوْنَ (۱۰۳)»

چنانکه ملاحظه می‌شود قرآن اشاره به جریان نفوذی بعد از تشکیل حکومت ولایتی رسول‌الله در مدینه دارد که این جریان نفوذی کارش سد سبیل و دچار اعوجاج کردن مؤمنین بود که از بین قرقای از اهل کتاب یعنی یهودیان هم بودند.

■ سنت مدنی با سنت یرثی بسیار متفاوت است

اما حضرت رسول مدل جدیدی را پایه‌گذاری کردند، مدل ولایت‌صالحان که در مرحله پیشینی یعنی مشروعیت و نصب آن نخبگان و مردم نقشی نداشتند، اما در مرحله پسینی و تحقق عینی و کارآمدی آن نخبگان و مردم نقشی اساسی را ایفا می‌کردند.

لذا تفاوت مربوط به بعد از اسلام است، نه قبل از اسلام ضمن اینکه پیامبر زمانی که وارد مدینه شدند، چند کار استراتژیک کردند: اولاً خود انتخاب مدینه یک انتخاب استراتژیک و راهبردی بود زیرا بر کریدور تجاری جنوب به شمال یعنی مکه به شام مسلط می‌شدند.

(البته سناریوی ابتدایی پیامبر در گزند استراتژی ایشان یعنی فتح مکه و کمبه، هجرت به طائف بود چون طائف به مکه نزدیک‌تر بود و ضمناً کریدور شمال به جنوب یعنی مکه به یمن را قطع می‌کرد اما بعد از لایق قریش با سران طایف آنها با حضور پیامبر مخالفت کردند و این دلیل دیگری بر اینکه قریش از مقبولیت بیشتری در نزد طوایف و قبایل اطراف بهره‌مند بود! لذا حضرت مجبور شدند سناریوی دوم خود یعنی هجرت به یرث را کلید بزنند.)

و ثانیاً پیامبر با حضور خود در مدینه ابتدایی‌ترین مؤلفه تشکیل یک حکومت نو، جدید و مدرن یعنی قانون

صراط

پیامبران دنبال تشکیل حکومت بودند نه به عنوان هدف



پیغمبران دنبال تشکیل حکومت بودند. واضح‌ترینش هم پیغمبر بزرگوار ماست که از روز اول، مبارزه و تلاش کرد و ایجاد نظام اسلامی را وجهه همت قرار داد. بعد هم در یرث، به آن دست پیدا کرد. بعد هم از آن دفاع کرده‌دانه را وسعت بخشید و این حرکت تا سال‌های متمادی ادامه پیدا کرد. اما تشکیل حکومت، هدف نیست. نکته اساسی اینجاست. تشکیل حکومت برای تحقق آرمان‌هاست. اگر حکومت تشکیل شد، ولی در جهت تحقق آرمان‌ها پیش نرفت، حکومت منحرف است. این یک قاعده کلی است؛ این معیار است. ممکن است تحقق آرمان‌ها سال‌هایی طول بکشد، موانع و مشکلاتی بر سر راه وجود داشته باشد؛ اما جهت حکومت – جهت و سمت‌گیری این قدرتی که تشکیل شده است – حتماً باید به سمت آن هدف‌ها و آرمان‌ها و آرزوهایی باشد که شعار آن داده شده است و داده می‌شود و در متن قرآن و احکام اسلامی وجود دارد. اگر در آن جهت نبود، بلاشک حکومت منحرف است. معیار، این است که عدالت اجتماعی و نظم متکی بر قانون به وجود آید و مقررات الهی همه جا مستقر شود.

چنانچه مقررات الهی مستقر شد؛ نظم متکی به اسلام به وجود آمد و عدالت اجتماعی تحقق پیدا کرد، هنوز یک هدف متوسط، یادِ واقع یکی از مراحل راه، طی شده است. مرحله بعد آن است که مردمی که در این نظام، به آسودگی، بی‌دغدغه و با برخورداری از عدل زندگی می‌کنند، برای تخلق به اخلاق حسنه، فرصت و شوق پیدا کنند. بعد از تشکیل حکومت، این هدف است. بلکه بعد از تشکیل نظام عادلانه و استقرار عدالت اجتماعی و حکومتِ واقعاً اسلامی، هدف این است. این، هدف بعدی است.

بیانات رهبر انقلاب در دیدار کارگزاران نظام ۷۵/۹/۱۹

را حضرت در مدینه شکل دادند.

ضمن اینکه ایشان مهم‌ترین و اصلی‌ترین کار یعنی تکمیل این رسالت را انجام دادند که عبارت بود از: تعیین جانشین بعد از خود و تکمیل رسالت با ادامه ولایت ائمه صالح یعنی مسئله غدیر و بیعت از مردم اما نکت بیعت از سبوی تاکنون سقیفه، منجر به انحراف این خط و جریان شد.

در واقع حضرت نظم‌نوینی را پایه‌گذاری کردند؛ نظمی مبتنی بر حاکمیت قانون و قرار گرفتن فردی صالح در رأس این حکومت و نظام. ایشان ابتدا عدالت سیاسی را محقق کردند و بعد از آن به تدریج عدالت اقتصادی و فرهنگی محقق شد.

اما با نکت بیعت و کنار نهادن حضرت امیر عدالت سیاسی و به تبع آن عدالت اقتصادی فرو ریخت و فرهنگ نیز قلب پیدا کرد و به چیزی غیر از



هدفگذاری پیامبر منزل یافت تا آنجا که به یک فرد فاسد، زن بار، شرابخوار و میمون‌باز چون یزید مشروعیت می‌دهد و امام حسین (ع) را به عنوان یک خارجی و خروج‌کننده به شهادت می‌رساند.

نتیجه ظلم فرهنگی چیزی جز ثروت، قدرت و مشروعیت نبود. معاویه در شام تحت حمایت خلفا مخصوصاً عثمان ثروت ایجاد کرد که این ثروت برای او قدرت ایجاد کرد و این قدرت هم برای او مشروعیت ایجاد کرد. تا آنجا که دانش مربوط به خود را در توجیه مشروعیت تولید کرد. اینکه مالک مشروعیت را علمای مورد حمایت مالی و سیاسی حکومت، «الحق لمن غلب» قرار دادند و هر کس هم علیه این حاکم مشروع قیام می‌کرد محکوم به خارجی و مهدور الدم می‌شد. همان موضوعی که تقریباً خود جناب دکتر فیرحی در کتاب قدرت دانش مشروعیت تبیین کرده‌اند! و البته این در فرهنگ هنوز هم به شکل جدی در بین اهل سنت وجود دارد (الحق لمن غلب)

در مجموع باید چنین گفت که عاشورا، نتیجه چیزی جز نکت بیعت در غدیر نبود. به تعبیری ۵۰ سال طول کشید که این بی‌عدالتی سیاسی تبدیل به بی‌عدالتی اقتصادی و فرهنگی شود.

البته حضرت امیر با قرار گرفتن در رأس حکومت یعنی تحقق عدالت سیاسی تلاش کردند که عدالت اقتصادی را محقق کنند اما ایجاد موانع امنیتی بر سر راهشان ایشان را مجبور به تثبیت امنیت جانی و نظامی کرد؛ چون اولویت با حفظ جان است بعد مال آنان. جالب اینجاست همان کسانی که باغلی گفته بودند، به اسم عدالت‌خواهی و خسته‌ت از جنگ علی (ع) را مانع عدالت معرفی کردند و باران علی شدند قاتلان علی!

یقیناً عاشورا نتیجه نکت بیعت با امیرالمؤمنین در غدیر و جمل و نهروان است.

***دکترای علوم سیاسی و پژوهشگر**

مسائل راهبردی



پیامبر با هر دوی این الیگارش‌ی‌ها مخالفت و مدلی مبتنی بر ولایت صالحان را پایه‌گذاری کردند؛ ولایتی که در مرحله پیشینی یعنی مشروعیت، نخبگان و مردم نقشی نداشتند بلکه مقامی انتصابی بود بر عکس مرحله پسینی